

A Jurisprudential Study of Judiciary Procedure of the Divorce for Religious-Sectional Minorities in Iran Based on the Courts' Rules¹

Masoumeh Sheikhnia

Master of Private Law, Tehran Branch, Payam Noor University, Tehran, Iran.
masomeshikhnia@gmail.com

Rasoul Abaft

Assistant Professor, Department of Law, Parand Branch, Payam Noor University, Tehran, Iran
(Corresponding author). rasoul.abafat@gmail.com

Abstract

The purpose of the present research is the jurisprudential review of judiciary procedures of the divorce for religious-sectional minorities in Iran based on the courts' rules. The research method is descriptive-analytic and the results showed that the Islamic jurisprudence based on the principle of Ibrām and Ilzām (insistence and obligation), necessitates respecting to the minorities who live in Iran and gives them autonomy to decide on their own personal affairs. Official minorities in our country have associations which take measures to proceed with the divorce according to their own religion. Co-religion marriages have some special complicacies and in general, the marriage of a Muslim woman to a non-Muslim man is null and void. Besides, the marriage of a Muslim man to a non-Muslim woman is allowed if only the woman becomes Muslim so the general courts do not have qualification to proceed with this issue. However, if one leaves the religion of Islam due to marriage, the issue of apostasy is raised which is more important than following up divorce.

Keywords: Divorce, Religious Minority, Sectional Minority, Personal Affairs, Iran, Marriage.

¹ **Received:** ۲۰۲۱-۰۴-۱۷; **Revised:** ۲۰۲۱-۰۵-۲۰; **Accepted:** ۲۰۲۱-۱۲-۰۹; Published online: ۲۰۲۲-۰۶-۲۲

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

© the author(s)



بررسی فقهی و رویه حقوقی طلاق اقلیت‌های دینی - مذهبی مقیم کشور با تکیه بر آرای محاکم^۱

معصومه شیخ‌نیا

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد تهران، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. masomeshikhnia@gmail.com

رسول ابافات

استادیار، گروه حقوق، واحد پرند، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). rasoul.abafat@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی فقهی و رویه حقوقی طلاق اقلیت‌های دینی - مذهبی مقیم کشور با تکیه بر آرای محاکم است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که فقه اسلامی براساس قواعد ابرام و الزام، احترام اقلیت‌های مقیم کشور را لازم شمرده و آنها را در احوال شخصیه خود مختار می‌داند. اقلیت‌های رسمی کشور دارای انجمن‌هایی هستند که کاملاً مطابق شرع خود نسبت به اجرای طلاق اقدام می‌کنند. ازدواج‌های مختلط در حین طلاق پیچیدگی خاص خود را داشته و به صورت کلی ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان باطل بوده و رسمیت ندارد. ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان نیز مشروط به اسلام آوردن زن است و به همین جهت دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به مسئله را دارند، اما اگر خروج از اسلام به واسطه ازدواج صورت گیرد، مسئله ارتداد مطرح است که مهم‌تر از رسیدگی به طلاق می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: طلاق، اقلیت دینی، اقلیت مذهبی، احوال شخصیه، ایران، ازدواج.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰-۰۱-۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰-۰۲-۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰-۰۹-۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱-۰۴-۰۱

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

© نویسندگان.



مقدمه

یکی از موارد بسیار مهم در زندگی ابناء بشری، مسئله نکاح و طلاق است. در بسیاری از جوامع، مسئله نکاح و طلاق از شکل مذهبی به شکل عرفی تغییر جهت داده است؛ اما در برخی جوامع، همچنان احکام مربوط به نکاح و طلاق، منبعث از منابع دینی و مذهبی است. ایران نیز، یکی از کشورهایی است، موضوع نکاح و طلاق در آن، منبعث از احکام دینی است؛ اما اقلیت‌های دینی در کشور ما حضور دارند که احوال شخصیه آنان، منطقی‌اً نمی‌تواند، تابع قوانین کلی کشور باشد. قانون اساسی ایران به‌عنوان قانون مادر در اصل، ۱۳ اشعار می‌دارد که «ایرانیان زرتشتی، کلیمی، صابئی، مسیحی، اعم از آشوریان ایران و ارمنیان ایران تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». به‌موجب اصل ۱۲ همین قانون نیز «اقلیت‌های مذهبی؛ اعم از اهل سنت، یعنی حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و نیز، شیعه زیدی، دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها، رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». به‌موجب این اصل حقوقی، احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی می‌تواند تابعی از قوانین مذهبی خود بوده باشد و نمی‌توان قوانین اسلامی را بر آن‌ها تحمیل نمود. این پژوهش با این هدف انجام شده است که وضعیت فقهی و حقوقی طلاق اقلیت‌های مذهبی مقیم کشور را با تکیه بر رویه محاکم قضائی بررسی نماید.

اقلیت‌های دینی مقیم کشور

اقلیت در لغت به معنی کم‌بودن (فرهنگ لغت عمید)، اندک بودن (فرهنگ لغت دهخدا) و گروهی از افراد یک کشور یا یک شهر که دین یا نژادشان با اکثریت فرق می‌کند (فرهنگ لغت معین)، آمده است. واژه اقلیت متضاد اکثریت است. اکثریت در لغت به معنای «بیشتر افراد یک کشور» آمده است (فرهنگ لغت دهخدا). اقلیت به معنای اندک بودن در برابر اکثریت به معنای بسیاری و افزونی، دو مفهوم نسبی است که در مقایسه با یکدیگر معنا می‌یابند. در اصطلاح معاصر به بخش کم‌تر یا بیش‌تر افراد یک کشور یا منطقه یا شهر یا هر مجموعه دیگری مانند پارلمان، اقلیت و اکثریت گفته می‌شود.

اقلیت‌های دینی به گروهی از افراد گفته می‌شود که از نظر دین نسبت به جمعیت اصلی یک جامعه در اقلیت باشند و دین آنها با دین اصلی آن جامعه متفاوت، باشد. از آنجا که هدف پژوهش، بررسی وضعیت اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی است؛ بنابراین، جامعه پژوهش شامل افرادی می‌شود که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، ولی مسلمان نیستند و به دلیل تعداد اندک و کم، به آن‌ها اقلیت‌های دینی گفته می‌شود. دین رسمی کشور ایران، اسلام و مذهب رسمی شیعه اثنی عشر است؛ اما بخشی از جمعیت کشور را اهل سنت تشکیل می‌دهد؛ با توجه به مسلمان بودن این گروه، هر چند در اطلاق نام اقلیت مذهبی به آنان اختلاف نظر وجود دارد، لکن می‌توان با توجه به رسمیت مذهب شیعه دوازده امامی در کشور، آنها را اقلیت مذهبی (نه دینی) خواند (رهنی و فریدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵).

از نظر قوانین اسلامی، اقلیت‌های دینی که اجازه سکون در کشور اسلامی و زندگی در کنار مسلمان را دارند، محدود خواهد بود. اقلیت‌های دینی یا همان اهل کتاب از دیدگاه اسلام، پیروان ادیان توحیدی قبل از اسلام هستند و دین مبین اسلام به احترام توحیدی بودن، حقوق آن‌ها را محترم شمرده و به آنان اجازه داده است تا با انعقاد پیمان‌هایی مانند قرارداد ذمه یا معاهده، در سایه امنیت حکومت اسلامی زندگی کنند و از حقوقی بهره‌مند گردند؛ به‌گونه‌ای که تفاوتی در بیشتر موارد، بین حقوقی که یک شهروند مسلمان دارد با غیرمسلمان وجود ندارد. از جمله این حقوق می‌توان به حقوق انسانی همچون حق حیات، حقوق اقتصادی مانند حق خرید و حقوق قضایی اشاره کرد (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۵).

به‌موجب اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی، اقلیت‌های رسمی کشور با صراحت مشخص شده‌اند. این دسته از هموطنان در تمام ادوار مجلس شورای اسلامی دارای نماینده بوده‌اند و از حقوق کاملی با هم‌وطنان مسلمان شیعه‌مذهب برخوردارند. منشأ اصل ۱۳ قانون اساسی را می‌توان در مبانی فقهی و قرآنی جستجو نمود؛ به‌موجب آیه ۲۵۶ سوره بقره، برای غیرمسلمانان پذیرش دین اسلام اجباری نیست و بر این اساس، اهل کتاب ساکن در کشورهای اسلامی، مجاز به حفظ دین خود تحت حمایت دولت اسلامی هستند.

در کشور ما، گروه‌های دیگر از ادیان زندگی می‌کنند که خارج از موارد مذکور در قانون اساسی هستند. اطلاعات دقیقی در مورد تعداد ادیان موجود در کشور در دست نیست، اما می‌توان به معروف‌ترین آن‌ها اشاره کرد. یکی از گروه‌های معروف اقلیت مذهبی که اخیراً پس از سال ۱۳۹۲ خورشیدی بیشتر مورد توجه قرار گرفت، مندائیان بوده و عمدتاً در استان خوزستان ساکن‌اند. این دین یکی از قدیمی‌ترین ادیان یکتاپرست جهان محسوب می‌شود؛ با این وجود در مقایسه با دیگر ادیان، کم‌تر شناخته شده است. مندا به معنای علم، شناخت، ادراک یا عرفان، واژه‌ای از زبان آرامی شرقی است. مندائی به معنای پیروان عرفان، پیروان علم الهی یا شناخت هستی است. به همین مناسبت، معبد آنان به نام مندی است. موطن اصلی مندائیان فلسطین بوده است، اما هم‌زمان با ظهور عیسی مسیح و به دلیل آزار و فشار یهودیان، در نهایت مجبور به ترک فلسطین و سکونت در شهر «حران» در بین‌النهرین شده‌اند. دومین مهاجرت بزرگ آن‌ها به جنوب عراق و همچنین منطقه خوزستان در ایران بوده است (فروزنده، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۱).

یکی دیگر از آئین‌هایی که در کشور رسمی محسوب نمی‌شود، بهائیت است. در مورد این دین، بحث فراوان است و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که از دیدگاه اسلامی، این دین مشروعیت لازم را ندارد؛ چرا که هر پیامبری که پس از حضرت محمد (ص) اعلام پیامبری کرده، کاملاً کذب است و دین اسلام، آخرین دین الهی محسوب می‌شود. باین‌وجود، احترام به حقوق اولیه انسانی برای همه افراد، حتی کفار واجب است؛ این مهم، توصیه اسلام عزیز بوده و هست. بنابراین، مسئولین دولتی را ملزم به برخی همکاری‌ها با آن‌ها کرده است؛ به‌طور مثال، تأسیس برخی قبرستان‌های بهائیان در شهرهای مختلف را می‌توان نمونه‌ای از این اقدامات برشمرد. باین‌وجود، به دلیل عدم رسمیت این گروه مذهبی، مشکلاتی برای آنان وجود داشته و دارد (طالبی باقری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۴).

در مورد دیگر گروه‌های مذهبی داخل کشور، اطلاعات چندانی در دسترس نیست و می‌توان به‌واسطه کمبود جمعیت آن‌ها، توجه کم‌تر بدان‌ها را توجیه‌پذیر خواند. به‌هرحال، موقعیت مناسب اقلیت‌های مذهبی در کشورمان، مثال‌زدنی است؛ حتی بهائیان نیز با وجود عدم مشروعیت مذهبی آنان، باز هم از حقوق اولیه زندگی در کشور برخوردارند.

منابع فقهی و حقوقی در مورد احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی

به موجب آیه ۴۲ سوره مائده، «اگر اهل کتاب برای قضاوت نزد تو آمدند، بین آن‌ها قضاوت کن، یا اگر خواستی حکمیت آن‌ها را بپذیر». این آیه به پیامبر اکرم (ص) اختیار می‌دهد که هرگاه اهل کتاب جهت دادرسی و داوری به او مراجعه کردند، می‌تواند در میان آن‌ها حکم کند و نیز می‌تواند از صدور حکم امتناع کند.

روایت‌ها نیز همین مطلب را تأیید کرده و اختیار قاضی مسلمان، در رسیدگی یا عدم رسیدگی به دعاوی اهل کتاب را پذیرفته‌اند. به عنوان مثال، ابوبصیر در روایتی از امام صادق (ع) آورده است: «هرگاه اهل تورات و انجیل به دادگاه اسلام رجوع کنند، قاضی اختیار دارد اگر خواست حاکم میان آن‌ها باشد و اگر هم خواست آن‌ها را ترک کند؛ ولی اگر یکی از طرفین منازعه مسلمان باشد، طبق آیه نفی سبیل، حاکم مؤظف به رسیدگی است، تا منجر به طرح دعوا در محاکم غیراسلامی نشود (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۴۲).

فقه‌های بزرگوار شیعه نیز با توجه به این ادله، بر همین مطلب فتوا داده‌اند. البته باید توجه داشت، اختیار در عدم رسیدگی به دعاوی اهل کتاب، رها کردن آن‌ها در حالی که نزاع بین آن‌ها همچنان باقی است، نخواهد بود؛ زیرا این مطلب باعث تشدید نزاع و برهم خوردن نظم و امنیت جامعه خواهد بود؛ بلکه منظور، ارجاع آن‌ها به دادگاه خودشان است. علامه حلی در این باره می‌فرماید: «اعراض به معنای خودداری از قضاوت و احاله آن‌ها به دادگاه‌های متبوع خودشان می‌باشد، نه آنکه طرفین به حالت نزاع رها شوند» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۳).

نکته قابل توجه دیگر در این باره این است که اگر یک طرف دعوا مسلمان و طرف دیگر اهل کتاب یا مستأمن باشد، دادگاه اسلامی باید رسیدگی کند و حق اعراض از رسیدگی را نخواهد داشت؛ زیرا مراجعه مسلمان به دادگاه اهل کتاب، استیلاي اهل کتاب بر مسلمان است که بنا به قاعده نفی سبیل، منفی است. به همین جهت علامه حلی در جای دیگر از کتاب «تذکره الفقهاء» می‌فرماید: «قضاوت حاکم میان ذمی و مسلمان یا مستأمن و مسلمان واجب است؛ زیرا حفظ حقوق مسلمانان از ظلم ذمی بر ما فرض است» (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۵۲).

از طرف دیگر باید گفت، چنانچه دادگاه اسلام تصمیم به رسیدگی به دعاوی و جرائم اهل کتاب گرفت، صلاحیت او عام است و شامل تمامی دعاوی و جرائم می‌گردد. بنابراین، صلاحیت دادگاه اسلام نسبت به برخی جرائم اهل کتاب که در دین خودشان جایز است، اما در جامعه اسلامی به صورت علنی انجام می‌شود، ثابت است. محقق حلی در «شرایع الاسلام» در این زمینه معتقد است: «دادگاه اسلامی با همان مجازاتی که اسلام برای این اعمال مقرر داشته است، در مورد آن‌ها قضاوت می‌کند» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۳). در نتیجه، سیستم قضایی اسلام در صورت تمایل می‌تواند، احاطه کامل بر تمامی دعاوی و جرائم اهل کتاب داشته باشد و از این جهت، محدودیتی برای او وجود ندارد.

قاعده الزام

یکی از قواعد پرثمر فقهی، قاعده الزام است و مفهوم آن، ملزم کردن مخالفان مذهب امامیه بر احکامی است، که آنها خودشان را بر آن الزام کرده‌اند.

آیت‌الله فاضل لنکرانی در تعریف این قاعده می‌فرماید: «قاعده الزام از قواعد مشهور می‌باشد و بلکه از قواعد اجماعی است و فقهای شیعه بر اثبات قاعده و جریان آن در فقه امامیه اتفاق نظر دارند و مراد از قاعده الزام، ملتزم کردن

^۱ «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ»

مخالفان مذهب امامیه و کفار به احکام و تکالیفی است، که خودشان به آن اعتقاد دارند و علیه آنها است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۴).

یکی از مدارک اثبات قاعده، اجماع اصحاب امامیه بر وجود و اجرای این قاعده است؛ ولی اجماع با وجود مدارک قاعده که روایات و سایر ادله است، اجماع مدارکی بوده است و حجیت ندارد و کاشف از قول معصوم نیست. در مدارک اصلی این قاعده، روایت‌های بسیاری از ائمه معصومین رسیده است. صاحب وسائل الشیعه این روایات را در کتاب طلاق، ارث، ایمان و نکاح و ابواب مختلف آن، درج کرده و این روایات تنها راه اثبات این قاعده است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۲).

اهمیت این قاعده در فقه امامیه بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که برخی از بزرگان فرموده‌اند: اگر این قاعده نباشد، پایه و بازاری برای مسلمانان باقی نمی‌ماند. پس این قاعده از بهترین قواعد نظم‌دهنده است که شارع مقدس آن را به جهت راحتی و تخفیف امت اسلامی، تقریر فرموده است. در صدور این قاعده از ائمه (ع) هیچ شکی نیست؛ پس اشکال از جهت مدرک و سند، اصلاً وارد نیست (ابن عابدین، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳). بدون شک احکام شرعی فرعی بین مذاهب مختلف اسلامی تفاوت دارد و قاعده الزام ناظر به همین اختلاف احکام است. بنابراین، امکان دارد که پیروان مذاهب دیگر، خود را ملزم به ادای مال یا تکلیف دیگری بدانند که در مذهب شیعه، این الزام وجود نداشته باشد.

اگر چه این الزام و ترتیب آثار، بر اعتقاد مخالف، با مذهب امامیه سازگار نباشد، بلکه محل جریان این قاعده، جایی است که امامیه قائل به صحّت آن حکمی که مخالفان آن را علیه خودشان ثابت می‌دانند، نبوده است و گرنه اگر معتقد به صحّت این حکم و متدین به حکم آن بوده باشد، این حکم در مورد قاعده الزام نخواهد بود؛ بلکه مثل سایر احکام شرعی لازم الاجرا خواهد شد. طایفه اجرا کننده قاعده الزام، شیعه اثنی عشری و قدر متیقن از کسانی که قاعده باید در مورد آنها اجرا شود، اهل سنت هستند (بجنوردی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۱). ظاهر این است که این قاعده شامل ادیان دیگر و بلکه تمام ملل و ادیان خواهد بود. آیت‌الله بجنوردی، احتمال اینکه معنای دین در صحیح محمد بن مسلم اصل دین باشد، نه مذهب را قوی دانسته‌اند.

مطلب دیگر قابل ذکر این است که احادیث قاعده الزام، شامل اختلاف مجتهدان در مذهب امامیه نمی‌شود؛ زیرا تمام آنها مذهب امامیه، دارای مذهب واحد هستند و آن مذهب اهل بیت (ع) است، نه اینکه فتوای یک مجتهد، مذهب جداگانه و فتوای مجتهد دیگر، دین و مذهب دیگر باشد. بدین جهت صاحب جواهر الکلام می‌فرماید: «اگر ازدواج حرامی صورت بگیرد، زن و شوهر از هم دیگر ارث نمی‌برند. فرقی ندارد که این تحریم متفق علیه بین فقها باشد، مانند ازدواج با مادر رضاعی؛ یا اخلاقی باشد، مانند مادر فردی که با او زنا شده است. بنابراین، اگر مقلد مجتهدی که این ازدواج را صحیح می‌داند نزد مجتهدی که این ازدواج را باطل می‌داند اقامه دعوی کند، مجتهدی که ازدواج را باطل می‌داند طبق فتوای خودش با او رفتار می‌کند و نمی‌تواند مقلد را به آنچه قبل از مرافعه و دعوی تقلید می‌کرده است، الزام کند». چنان که معلوم است، مفاد قاعده الزام، به ویژه با توجه به روایت‌های این قاعده، الزام مخالفان و پیروان سایر ادیان به احکامی است، که آنها خود را به آن ملزم می‌دانند و در تمامی موارد، نمونه‌هایی از جمله ازدواج، طلاق، ارث، وصیت، ضمان و... شامل این قاعده می‌شود و می‌توان این قاعده و روایت‌های مربوط به آن را، منبع خوبی برای اثبات احوال شخصیه دانست.

قاعده ابرام

مضمون این قاعده، احترام به حقوق شخصی ملل است و اجرای آن دایر مدار ضرر و زیان نیست؛ بلکه ابرام قوانین، ارباب مذاهب و مکاتب است و شامل امور شخصی مثل نکاح، ارث، وصیت، مالکیت‌های خصوصی، معاهدات شخصی و ... می‌شود. ثبوت این قاعده، مدلول روایت‌هایی است. از این دسته از روایت‌ها می‌توان به ادله قاعده ابرام تعبیر کرد. چنانکه می‌توان گفت که قاعده الزام‌بخشی از قاعده اقرار است و قاعده دوم، احترام به حقوق ملل و نحل است و هر دو قاعده مورد بنای عقلاست و روایت‌های وارده نیز، امضاء کننده این بنای عقلا هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲). هرگاه پیروان ادیان باطله بر طبق مقررات خودشان ازدواج کرده باشند، فرزندان حاصل از این وصلت، حلال‌زاده محسوب می‌شوند؛ بنابراین، قذف ایشان (فرزند نامشروع خواندن)، گناه و ناپسند است. آمده است که امام صادق (ع) دوستی داشت که غلامی از سرزمین کفر همراه وی بود. در یکی از روزها که همراه امام از بازار کفش‌دوزها عبور می‌کرد غلام را صدا زد، جوابی نشنید. متوجه شد غلام همراه او نیست، هنگامی که او را یافت خطاب کرد: «کجا بودی در حالی که ناسزایی به مادرش داد. حضرت صادق (ع) از این برخورد دوستش ناراحت شد و فرمود: سبحان الله (اظهار تعجب) چرا مادر او را نابکار خواندی. وی گفت: مادرش مشرک است. امام فرمود: مگر نمی‌دانی که برای هر قومی نکاحی است، معلوم می‌شود که از گناه پروا نداری و او را برای همیشه از خود راند». بنا بر فروع و روایت‌های این بخش، نتیجه این می‌شود که قاعده ابرام که جزئی از قاعده الزام و از فروع آن محسوب می‌شود، شامل احوال شخصیه از قبیل ازدواج، طلاق، ارث و وصیت خواهد بود (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲). قاعده ابرام به نظر صاحب جواهر اختصاص به مجوس ندارد و شامل کفار دیگر هم می‌شود. این قاعده در باب احوال شخصیه، تسهیلات فراوانی در بر دارد و جاذبه فقه اهل بیت را در روابط بین‌المللی به اثبات می‌رساند و باب آلفت و هم‌هانگی را به روی صاحبان خرد و مصلحان جهان باز می‌نماید.

رویه حقوقی طلاق اقلیت‌های مذهبی

تاکنون چنین عنوان‌شده که طلاق اقلیت‌های دینی و ملیتی، می‌بایست مطابق احوال شخصیه خود انجام شود و این مسئله در مورد دیگر احوال شخصیه همچون ارث نیز صادق است. چنین بیان شد که انجمن‌های اقلیت‌های مذهبی یا نمایندگی‌های خارجی در کشور، عهده‌دار تأسیس نهادهای حقوقی کوچک در این رابطه بوده‌اند و این حکم جهت اجرا به بخش اجرای احکام دادگاه ارسال شده و ضمانت اجرایی برای آن محفوظ است. در این بخش، مثال‌های حقوقی مرتبط با این موضوع بیان شده تا بتوان ماهیت حقوقی این قانون را به نحوی بهتر مشخص نمود. طبیعتاً در مسائل حقوقی مختلف، عرف حقوقی احکام به صورت نانوشته به رواج یک قانونی منتهی شده که کتب قانونی از شرح دقیق آن عاجزند. لذا، در این بخش، شرح مثال‌های حقوقی در این باره به تفکیک موارد مختلف، بیان گردیده است.

اقلیت‌های مذهبی مسلمان

همان‌طور که بیان شد، قانون اساسی، دیگر مذاهب غیرشیعه اسلام را به رسمیت شناخته است و آنان را دارای احترام کامل می‌داند. نکته قابل توجه اینکه، اقلیت‌های مذهبی مسلمان در مقایسه با اقلیت‌های دینی و ملیتی، دارای یک تفاوت عمده هستند. پیروان این مذاهب عمدتاً در ناحیه جغرافیایی مشخصی از کشور سکونت دارند، که در آنجا اکثریت محسوب می‌شوند.

لذا، رسیدگی به احوال شخصیه این مذاهب بسیار ساده‌تر از دیگر اقلیت‌های مذهبی کشور است. مثلاً در استان کردستان با اکثریت جمعیت سنی مذهب شافعی، دادگاه‌های خانواده عمدتاً براساس قوانین این مذهب عمل کرده و عموم مراجعات طلاق به دادگاه‌های خانواده این شهرها، مختص این مذهب است. طبیعتاً قانون حاکم در این مورد، مذهب شافعی است. اما در شهری همچون ارومیه که نسبت تقریباً مساوی پیروان تشیع و تسنن ساکن‌اند، هر دو نوع محاکم تشیع و تسنن وجود دارد، که در مواقع مشخص به هر دو نوع دعاوی، رسیدگی می‌کنند؛ در واقع شعب مختلف دادگاه خانواده مختص تشیع و تسنن وجود داشته که به مسئله طلاق رسیدگی کنند. موارد مطروحه به‌موجب اصل دوازدهم قانون اساسی است، بدین معنی که در مکان‌هایی که اکثریت را یک قوم و مذهب خاص تشکیل دهند، مقررات در همان حیظه به‌صورت محلی مصوب می‌شوند. لذا، رسیدگی به احوال شخصیه طلاق در این مکان‌ها مشکل خاصی نخواهد داشت (صالح‌پور، ۱۳۹۸، ص ۴۳).

شافعی

گاه به دلیل آنکه اقلیت‌ها به حد نصاب خاصی نرسیده‌اند، مجبورند که به‌قصد حل اختلاف به نزدیک‌ترین شعبه دادگاه مراجعه کنند. در چندین مورد، پرونده طلاق زوجین اهل سنت مقیم تهران، به دلیل نبود شعبه ویژه، به نزدیک‌ترین محل که عموماً به اصالت همان افراد بازمی‌گردد، ارسال شده است. مثلاً زوج سنی مذهب اهل ترکمن صحرا که مقیم تهران بودند، با تشکیل پرونده در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۷، در دادگاه خانواده تهران تشکیل پرونده داده‌اند و سپس، برای طلاق به دادگاه ترکمن صحرا معرفی شدند، تا مطابق قانون اهل سنت در آن منطقه، مسئله طلاق را رسیدگی کنند؛ یا مثلاً زوج شیعه که مقیم شهر سنندج بوده و به دلایل کاری در آن شهر اقامت داشته‌اند، برای حل مسئله طلاق خویش به نزدیک‌ترین شهر، یعنی شهرستان بیجار رفته و مسئله طلاق را پیگیری کرده‌اند. قابل ذکر است که شهر بیجار واقع در استان کردستان دارای جمعیت اکثریت شیعه است. لذا رسیدگی به مسئله طلاق اهل تشیع در آن منطقه به این دادگاه سپرده می‌شود (حسینیان، ۱۳۹۸، ص ۵۴). باتوجه به اینکه تغییر مذهب در داخل دین اسلام ارتداد محسوب نمی‌شود (البته به‌جز نظر برخی تندروان مذاهب) در صورت ازدواج مختلط تشیع و تسنن، ابتدا نوع ازدواجی که صورت گرفته ملاک خواهد بود؛ مثلاً اگر زوج شیعه و زوجه سنی باشد و ازدواج در شرع تشیع صورت گرفته است، قانون همین دین ملاک عمل خواهد بود؛ اما در صورت تمایل طرفین در مورد ارجاع پرونده، همان نظر ملاک است.

حنفی

در سال ۱۳۹۲، پرونده طلاق زوج حنفی اهل شهرستان لار استان فارس تشکیل شد و باتوجه به رأی وحدت رویه و همچنین اصول قانون اساسی، رئیس دادگاه ضمن ارسال نامه به رهبر حنفیان شهر لار، صلاح ایشان را در مسئله طلاق جویا شد. نکته قابل توجه اینکه جمعیت اندک حنفیان در برخی نقاط، زمینه برای تشکیل انجمن را فراهم نکرده است و به‌موجب رأی وحدت رویه و تفسیری که از آن وجود دارد، رهبران رسمی این ادیان که مورد تأیید پیروان ادیان هستند، مسئولیت رسیدگی به احوال شخصیه را عهده دارند.

در این پرونده، باتوجه به اینکه مسئله زنا کردن زوج، مطرح بود، رهبر حنفیان در این شهر در پاسخ به نامه، چنین عنوان کرد که چون احراز شرایط زنا در مذاهب اسلامی دارای یک رویه بوده و مذهب حنفی، مرد زناکار متأهل را شایسته ادامه زندگی زناشویی نمی‌بیند، لذا تقاضامند است، که ضمن تحقیق در این موضوع، در صورت احراز زناکاری مرد، نسبت به صدور حکم طلاق اقدام شود. در اینجا به‌خوبی مشخص بوده که اختیار این مورد به دادگاه تفویض شده است و چون تحقیقات قضائی امری تخصصی بوده و رویه آن در مذاهب اسلامی یکسان است، اختیار آن به دادگاه سپرده شد.

مالکی

در سال ۱۳۶۸ زوجین با احراز مذهب حنبلی که در حین ازدواج ثبت شده بود، به دادگاه شهر آبادان مراجعه کردند و درخواست طلاق توافقی را دادند. دادگاه خانواده در این مورد به رهبر وقت مالکیان مستقر در خرمشهر نامه نگاشت و زوجین را به نزد وی فرستاد. رهبر مالکیان ضمن استماع سخنان زوجین، در پاسخ نامه چنین نگاشت، که مطابق مذهب مالکی، طلاق توافقی به‌صورت مطلق وجود ندارد و چون دلایل واهی برای طلاق مطرح بود، علی‌رغم تراضی هر دو به طلاق، حکم به تمکین به مدت یک سال داد و پس از آن، رسیدگی به دعوا قابلیت پیگیری دارد. پس از طی مراحل اداری، حکم اجرای تمکین و ادامه زندگی مشترک، صادر شد و این زوجین پس از آن، دیگر برای طلاق مراجعه نکردند. از این مثال حقوقی به خوبی دریافت شده که باوجود منطبق عجیب مستدل رهبر این آئین، بازهم دادگاه به نظر ایشان احترام گذاشت و طلاق توافقی که مطابق قانون کشور، قابلیت اجرا دارد، را رد نمود. از این مثال حقوقی و رأی وحدت رویه صادره به‌واسطه آن، مشخص است که رهبران اقلیت‌ها، می‌توانند با ذکر شروطی در مورد طلاق، اختیار پس از آن را به دادگاه واگذار کنند.

حنبلی

در سال ۱۳۷۰، درخواست طلاق زوجین دارای مذهب حنبلی به دادرسی تهران داده شد و پس از آنکه رهبر این آئین در ایران یافت نشد، دادگاه ضمن ارسال نامه به مدرسه اهل سنت در سنندج، درخواست مشورت نمود. موضوع دعوی، آن بود که زوج اعلام کرده بود چون از زیبایی همسرش متنفر است، خواهان طلاق است. پاسخ نامه مدرسه اهل سنت سنندج، این بود که مطابق با مذهب حنبلی، در صورتی که زیبایی زن به چشم شوهرش نیاید، حق طلاق با مرد است.

به پیوست این نامه، دادگستری تهران، حکم طلاق را صادر کرد. از این مثال حقوقی به‌خوبی دریافت شده که مدرسه اهل سنت سنندج که دارای مذهب شافعی هستند، باتوجه به تحقیقات گسترده در حوزه فقه اهل سنت، می‌تواند مرجعی برای حل اختلاف احوال شخصیه باشد. دادگاه در ارسال نامه، نظر مشورتی را جویا شد و مانند دیگر نامه‌های مشابه، درخواست رسیدگی به موضوع را نکرد. مدرسه اهل سنت سنندج نیز پیرو تحقیقات گسترده در علم فقه، نظر مشورتی خود را مانند کارشناسان دادگستری داد و مورد استناد صدور حکم قرار گرفت. طبیعتاً در صورت وجود رهبر این مذهب در نزدیک‌ترین مکان، پرونده برای رسیدگی به آنجا ارسال می‌شد.

اقلیت‌های دینی غیرمسلمان

در این قسمت به تفکیک اقلیت‌های دینی غیرمسلمان، مثال‌های حقوقی مرتبط، بیان شده است. قابل ذکر است که اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان از نظر منطقه جغرافیایی در هیچ شهری اکثریت نبوده است و لذا اختصاص شعب خاص رسیدگی به مسئله طلاق، همچون آنچه در مورد اهل تسنن بیان شد، امکان ندارد. در اینجا به بحث در مورد وحدت رویه پرداخته شده است.

کلیمیان

طلاق در آئین یهودیت دارای پیچ‌وخم‌هایی بوده که به نسبت انجام این عمل در بین مسلمانان، بسیار سخت‌تر است. در آئین یهودیت، طلاق تنها به‌عنوان آخرین گزینه در حل اختلافات زناشویی تلقی می‌شود (شریفی و قره‌باغی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). در سال ۱۳۷۲ پرونده طلاق زوج کلیمی در تهران به جریان افتاد و یک روز پس از صدور دادنامه، با نامه رسمی دادگستری، پرونده جهت بررسی به انجمن کلیمیان واقع در خیابان شیخ هادی تهران ارسال شد و در متن ماده به اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی، ارجاع شده بود. از آنجاکه بررسی‌های حقوقی انجمن کلیمیان در این خصوص بی‌نتیجه بود، پاسخ این نامه هیچ‌گاه داده نشد. همسر این زن بدون آنکه منتظر صدور حکم طلاق باشد، از ایران خارج شد و به آمریکا مهاجرت کرد. شورای مذهبی انجمن کلیمیان به استناد دستور این دین، طلاق غیابی را به رسمیت نشناخت و اجرای طلاق را منوط به بازگشت زوج دانست. پیگیری‌های زوج باهدف صدور حکم طلاق به‌جایی نرسید و دادگاه‌های عادی درخواست این زن، مبنی بر صدور حکم طلاق را در حیطه صلاحیت خود ندانستند. در سال ۱۳۸۶ مصاحبه‌ای از طرف صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، با این زن صورت گرفت و از وضعیت موجود انتقاد شد. وی بیان داشت در زمان درخواست طلاق، فرزندی ۵ ساله داشته که هم‌اکنون به هجده‌سالگی رسیده است. دادگاه‌های عمومی به دلیل اقلیت بودن وی از رسیدگی به موضوع استنکاف می‌کنند. دادگاه شرعی انجمن کلیمیان نیز اجرای حکم طلاق غیابی را غیرشرعی می‌داند. لذا، این پرونده همچنان مفتوح است و این زن به دلیل متأهل بودن، حق ازدواج مجدد ندارد.

از این مثال حقوقی می‌توان چنین برداشت کرد که قانون خاص طلاق اقلیت‌های مذهبی حتی اگر مورد انتقاد اکثریت افراد باشد، از نظر سیستم قضائی محترم است و به‌هیچ‌عنوان قابل تغییر نیست. ضمانت اجرایی آن نیز سیستم قضائی کشورمان است که تا زمان موافقت شورای حقوقی انجمن کلیمیان، به هیچ‌وجه حکم طلاق را صادر نمی‌کند. عمده‌تأ صلاحیت طلاق تنها به نهاد حقوقی کوچکی سپرده شده است که به چنین مسائلی در جامعه اقلیت‌ها رسیدگی می‌کند.

مسیحیان

در پرونده‌های متعدد، طلاق در اقلیت مذهبی مسیحی کشور مشاهده شده است که توجه به دلیل اعتیاد همسرش، قصد طلاق دارد. در چنین پرونده‌هایی با آنکه اعتیاد اثبات شده است؛ ولیکن شورای مذهبی انجمن مسیحیان کشور، از صدور حکم طلاق در این‌باره خودداری کرده است و آن را مطابق با دستورات انجیل نمی‌داند. البته گزارش‌هایی نیز در مورد طلاق به‌موجب اعتیاد مرد، وجود دارد. اما به‌هرحال دادگاه عمومی در رسیدگی این موارد، خود را صالح ندانسته و اختیار صدور این احکام در دست انجمن مسیحیان کشور است (رهنی و فریدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

در جریان یک پرونده حقوقی در سال ۱۳۸۹، در شهرستان تبریز، زنی مسیحی (ارمنی) از همسر خود شکایت کرده بود که با زن دیگری رابطه دارد. دادگاه ابتدا در مورد هویت زن معشوقه تحقیق کرد و به این نتیجه دست یافت که آن زن نیز مسیحی و از هم‌کیشان آنان است. لذا رسیدگی به دو مسئله طلاق و سپس رابطه نامشروع مرد متأهل را به شورای خلیفه‌گری تبریز ارجاع داد و به‌صورت تشریفاتی، نامه به همراه مندرجات پرونده از طرف دادگاه عمومی تبریز به شورای خلیفه‌گری آن شهر ارسال شد. شورای مذهبی نیز به حکم انجیل، در مورد رابطه نامشروع مرد، حکم ۱۰ سال حبس برای مرد و آن زن را صادر کرد؛ اما این مسئله را دلیل بر طلاق ندانست و حکم طلاق صادر نشد. در پاسخ به نامه دادگاه، مندرجات عدم صدور حکم طلاق به استحضار دادگاه رسید و اجرای احکام دادگاه نیز این حکم را به طرفین ابلاغ و آن را اجرا نمود (همان). این مثال حقوقی به‌خوبی ضمانت اجرایی احکام صادره توسط نهادهای کوچک حقوقی اقلیت‌های مذهبی را نشان می‌دهد. چراکه احکام صادره از این نهادها مستقیماً به اجرای احکام دادگاه رفته و در دستور کار اجرا قرار خواهد گرفت. در واقع اجرای احکام صادره از این نهادها با دیگر احکام صادره هیچ تفاوتی ندارد.

اقلیت دینی زردشتی نیز با توجه به مصرح شدن در قانون اساسی، از احترام کامل برخوردار بوده و در احوال شخصیه، آزادند. در سال ۱۳۸۹، مردی به دادگاه خانواده شهر یزد مراجعه کرد و عنوان کرد که به دلیل سهل‌انگاری زن در امور زندگی می‌خواهد وی را طلاق دهد. زن با ارسال نامه‌ای به دادسرای شهرستان، عنوان کرد که هردوی آنها پیرو آئین زردشت بوده و طبق این دین الهی، مرد حق طلاق ندارد. ابتدا پرونده تشکیل و پس از تحقیقات محلی، قاضی پرونده را با درج محتویات طی نامه رسمی از طرف دادسرا به انجمن زردشتیان شهرستان یزد ارسال کرد. شورای حقوقی برای بررسی وضعیت این زوجین تشکیل شد و چنین حکم داد که دلایل مرد برای طلاق زن کافی نبوده است و حکم طلاق صادر نمی‌شود. چون زوج با هدف استفاده از حق طلاق مطابق دین اسلام به دادگاه مراجعه کرده، وی گناهکار محسوب می‌شود (آریامنش، ۱۳۹۰، ص ۳۰). از این مثال حقوقی چنین برداشت می‌شود که احترام کامل دین زردشت همانند دیگر اقلیت‌های مذهبی وجود دارد و قانون اجرای این احکام را ضمانت کرده است. تمامی عقاید پیروان این دین الهی در مورد طلاق محترم بوده و شورای حقوقی زردشتیان مختار به صدور آرای حقوقی، مطابق شرع خود است.

مندائیان

با توجه به ممنوعیت طلاق در آئین مندائی، مثال‌های حقوقی متنوعی در این خصوص وجود ندارد. هرچند که نامی از این دین در قانون اساسی برده نشده است؛ اما در احکام مرتبط، استناد به قاعده فقهی اهل کتاب برای این گروه ذکر شده و به موجب آن، در زمره اقلیت دینی اهل کتاب قرار گرفته است و احوال شخصیه آنها به‌مانند دیگر اقلیت‌های مذهبی رسمی، بررسی می‌شود. علاوه بر آن، ضمانت اجرایی قانون نیز برای آنان تعبیه شده است. به همین منظور، مثال‌های حقوقی در استان خوزستان نشان می‌دهد که دادگاه‌های عمومی تنها در صورتی رسیدگی به موضوع طلاق را در صلاحیت خود می‌دانند، که یکی از طرفین یا هر دو، به اسلام بگروند. در غیر این صورت، دادگاه عمومی خود را صالح به رسیدگی به موضوع طلاق ندانسته و در پاسخ به اینکه این اقلیت در قانون اساسی ذکر نشده است، به‌قاعده فقهی مرتبط با اهل کتاب بودن آنها اشاره شده است (ابراهیمیان، ۱۳۹۱، ص ۸).

بہائیان

همان‌طور که بیان شد، این دین، از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی مشروعیت نداشته و علت آن، ادعای پیامبری پس از خاتم‌الانبیاء حضرت محمد (ص) است. با این وجود، دولت در مورد ساخت قبرستان‌هایی برای پیروان این گروه، مساعدت‌هایی کرده است. اما احوال شخصیه پیروان این مذهب در ایران، رسمیت نداشته است، مگر با توافق داخلی میان خود. در واقع این فرقه با عنوان اقلیت مذهبی رسمیت ندارد و شورای حقوقی این گروه نیز از دیدگاه قضائی رسمیت ندارد. در نتیجه، دادگاه عمومی خود را صالح به رسیدگی به موضوع طلاق پیروان آن دانسته است و پیروان این آئین می‌توانند با توافق داخلی و بدون ضمانت اجرایی، نسبت به تنظیم احوال شخصیه خود اقدام کنند (صالح‌پور، ۱۳۹۸، ص ۵۶).

نتیجه‌گیری

اقلیت‌های مذهبی مقیم کشور در احوال شخصیه خود آزاد هستند. مطابق قوانین کشور که در رأس آن‌ها اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی قرار دارد، سیستم قضائی کشور، صلاحیت رسیدگی به احوال شخصیه اقلیت‌ها را به نهادهای خود واگذار کرده است. بزرگان این اقوام، با همکاری قوه قضائیه، دست به تأسیس نهادهای حقوقی کوچکی زده‌اند، تا در رسیدگی به احوال شخصیه، که طلاق نیز یکی از این موارد است، مطابق قانون خود عمل کنند. در مواردی که هنوز نهاد یک اقلیت خاص همچون مندائی و دیگر مذاهب اربعه سنت، تأسیس نشده است، بزرگان شناخته شده این اقوام در نزدیک‌ترین حوزه قضائی، مسئول رسیدگی به جریان طلاق هستند. در حقیقت، صلاحیت سیستم قضائی کشور، تنها به قوه اجرایی صدور این احکام خلاصه می‌شود؛ اما در برخی موارد همچون اسلام آوردن زوجین، یا رضایت کامل اتباع خارجی و دیگر مواردی که در پیشتر بیان شد، دادگاه خود را صالح به رسیدگی به مسئله طلاق این افراد می‌داند.

در حالت عادی، دادگاه خانواده، جهت مشاوره از مراجع این گروه‌ها، استعلام لازم را به عمل آورده است و نامه نهادهای رسمی را به رأی دادگاه پیوست می‌نماید. در واقع، رسمیت صدور رأی برای دادگاه عمومی محفوظ است؛ اما این رأی براساس نظر نهادهای مختص اقلیت‌ها صادر شده است. هرچند که در قانون اساسی تنها نام سه اقلیت دینی کشور (یهودی، مسیحی و زردشتی) آمده است، اما به موجب قواعد فقهی که شرح آن بیان شد، اهل کتاب در احوال شخصیه خود آزادند. قواعد فقهی در قانون منعکس شده و قانون اساسی به عنوان نخستین منبع حقوقی در مورد احوال شخصیه اقلیت‌ها، در سال ۱۳۱۲ به تصویب رسید. پس از انقلاب اسلامی ایران که قوانین کشور رسماً به منابع فقهی پیوند خورد، اصل ۱۶۷ قانون اساسی به عنوان اصلی‌ترین منبع رجوع به فقه اسلامی مصوب شد. به موجب آن، اصول فقهی معتبر در رسیدگی قضائی می‌دانند که برای دیگر اقلیت‌های مذهبی مقیم کشور، به شرط اهل کتاب بودن، می‌توان رویه سپردن احوال شخصیه را به نهادهای خودشان بسپارند. در موارد استثناء، بیگانگان مقیم کشور (اقامت دائم در کشور و نه اقامت موقتی همچون توریسم)، در صورت تمایل به طلاق در سیستم قضائی کشور، می‌بایست رضایت خود به صلاحیت دادگاه‌های ایران را در جریان تسلیم دادخواست، اعلام کنند. بیگانگانی که به طور موقت در کشور ساکن هستند، نمی‌توانند از نظام قضائی ایران برای طلاق استفاده کنند و حتماً می‌بایست به نمایندگی کشور خود مراجعه نمایند.

در مورد بیگانگان مقیم، در صورتی که این اقدام اثرات سیاسی نداشته باشد، معمولاً سیستم قضائی کشور، خود را صالح به رسیدگی به موضوع می‌داند. اما اقلیت‌های مذهبی کشور، تنها در صورت گرایش به اسلام و جاری شدن صیغه مجدد عقد طبق قانون اسلام، مجاز به حل اختلاف خود در دادگاه‌های کشور بوده و دادگاه‌های خانواده در این صورت، دعوای این چنینی را رسیدگی می‌کنند. خروج از دین اسلام دارای حکم ارتداد بوده است که با بررسی این موضوع، جایی برای مسئله طلاق باقی نمی‌ماند.

نهادهای کوچک حقوقی برای رسیدگی به احوال شخصیه، طی همکاری انجمن‌های اقلیت‌های مذهبی با قوه قضائیه تشکیل شده است. به‌طور کلی اقلیت‌های مذهبی کشور مصرح در قانون اساسی، دارای انجمن‌هایی بوده‌اند که نماینده پیروان آن مذهب در کشور محسوب می‌شوند. لذا اختیار رسیدگی به احوال شخصیه از طرف قوه قضائیه به این انجمن‌ها داده شده است. در صورت عدم تشکیل انجمن‌های رسمی، بزرگان اقلیت‌های مذهبی طی ارتباط با مسئولین قضائی، مجاز به رسیدگی به این موضوعات هستند. در مورد بیگانگان مقیم کشور، به‌صورت نانوشته و معروف، بخش کنسولی هر سفارت‌خانه می‌تواند مسئول رسیدگی به احوال شخصیه اتباع آن کشور باشد. طبیعتاً دفاتر نمایندگی کشورها در هر سطحی که باشند، می‌توانند از طرف دولت آن کشور، مسئول رسیدگی به احوال شخصیه اتباع خود باشند؛ لذا سیستم قضائی کشور می‌تواند، ضمانت اجرایی آن محسوب شود. این مسئله به‌گونه‌ای متقابل در سراسر جهان وجود دارد.

منابع

- آریامنش، بشیر (۱۳۹۰). حقوق اقلیت‌ها از منظر قانون اساسی و موازین بین‌المللی. *تعالی حقوق*، ۴(۱۳)، ص ۱۲-۵۲.
- ابراهیمیان، حجت‌الله (۱۳۹۱). حقوق خاص اقلیت‌های دینی در نظام سیاسی ایران. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۹(۲۹)، ص ۱-۱۲.
- ابن عابدین، محمدامین (۱۳۹۵). *رد المختار*. قم: قلم، ج ۲.
- ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: اقام، ج ۱.
- بجنوردی، محمدحسن (۱۴۱۳ق). *قواعد فقهیه*. قم: اسماعیلیان، ج ۱.
- بغدادی، مفید (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. قم: اسماعیلیان، ج ۱، چاپ سوم.
- حسینیان، رضا (۱۳۹۸). *جزوه درسی حقوق اقلیت‌ها*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. تبریز: مکتب رضوی، چاپ سوم، ج ۱.
- رهنی، محمد؛ فریدی، حسن (۱۳۸۸). بررسی مبانی فقهی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه. *فقه و تاریخ تمدن*، ۵(۲۰)، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- شریفی، حسین؛ قره‌باغی، عبدالله (۱۳۸۹). تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. *حقوقی بین‌المللی*، ۲۷(۴۲)، ص ۳۶-۵۲.
- صالح‌پور، رضا (۱۳۹۸). *جزوه حقوق خانواده*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرنده.

- طالبی باقری، باقر (۱۳۹۳). سیری در تلمود. تهران: نشر ادیان، ج ۱.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). قواعد فقهیه. قم: نشر مهر، چاپ سوم، ج ۱.
- فروزنده، مسعود (۱۳۹۲). ایران، سرزمین ادیان الهی. تهران: سفیران، ج ۱.
- محقق حلی (۱۴۱۳ق). شرایع الاسلام. قم: دارالقلم، ج ۱.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۶). محاکمه و بررسی در عقاید و احکام و آداب و تاریخ باب و بهاء. تهران: علامه مصطفوی، چاپ سوم، ج ۲.

مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۱

E ISSN: ۲۵۳۸-۴۹۴۵ <https://aqojap.qom.iau.ir>